

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
دی ماه ۱۴۰۲

نمی‌توانیم از دست دادن هنر را درک کنیم

گفت‌وگو با نجوان درویش، شاعر فلسطینی



الکسیا اندروود، ترجمه‌ی داود جلیلی



Abed Zagout/Anadolu/Getty Images

ماه گذشته، وقتی که پروفیسور رفعت العرعیر نویسنده‌ی فلسطینی، در اثر حمله‌ی هوایی اسرائیل کشته شد، جهان به سوگ نشست. پروفیسور العرعیر در جامعه‌ی ادبی فلسطین شخصیت محبوبی بود. او جوانان غزه را به نوشتن و توصیف خودشان به زبان انگلیسی تشویق می‌کرد. شعر «اگر قرار است بمیرم» او که در میان خوانندگان سراسر جهان طنین انداخت سطرهایی چون «اگر قرار است بمیرم/ بگذار مرگم پیام‌آور امید باشد/ بگذار افسانه شود» را ترنم می‌کرد.

چند روز پس از فاجعه‌ی مرگ العرعیر، من با «نجوان درویش» شاعر تحسین‌شده‌ی فلسطینی تماس گرفتم تا اندیشه‌های او درباره‌ی نقش شاعر در ایام جنگ را بشنوم. مجله‌ی «بررسی کتاب نیویورک»، درویش را «برجسته‌ترین شاعر معاصر عرب» توصیف می‌کند. آثار او تاکنون به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده است. تازه‌ترین کتاب شعر او، «خسته بر صلیب»، که توسط کریم جیمز ابوزید به انگلیسی ترجمه شده است، در سال ۲۰۲۲ برنده جایزه‌ی سارا مگوایر^۱ شد.

درویش، اهل اورشلیم است (متولد ۸ دسامبر ۱۹۷۸- مترجم)، و شعرهای فوق‌العاده زیبای او از مفهوم‌هایی چون وطن، رنج بی‌وطنی و همه‌ی آن‌چه که به آن مربوط است سخن می‌گوید: «من ابدیت را در میز صبحانه می‌خواهم/ با نان و روغن/ ترا می‌خواهم/ زمین/ پرچم فروافتاده‌ام." برخی اوقات شعرهای او با آمیزه‌ای از ریشخند و طنز می‌درخشند.

شخصیت‌های تاریخی، مانند حافظ ایرانی، در لابلای صفحات نوشته‌های او شناورند، انگار که او با دوستان قدیمی خود در گفتگو است. راثول زوریتا شاعر شیلیایی در مقدمه‌ی «خسته بر صلیب» او نوشت «شعرها انعکاس بسیار بزرگی از خشونت و... نشانه‌ی برجسته‌ای از غمخواری هستند.» و این وظیفه‌ای است که شاعر آن را جدی می‌گیرد. من با درویش (که هیچ نسبتی با محمود درویش شاعر معروف فلسطینی

۱ - بنیاد سارا مگوایر شاعر بریتانیایی، که هر دو سال یک‌بار برگزار و به بهترین ترجمه‌های شعر یک شاعر زنده‌ی غیر اروپایی به انگلیسی، صرف‌نظر از آن که کتاب کجا ترجمه و منتشر شده باشد جایزه می‌دهد- مترجم

نمی‌توانیم از دست‌دادن هنر را درک کنیم

ندارد) درباره‌ی حملات اسرائیل به غزه، هنر و دفاع از انسانیت در برابر بی‌رحمی‌ها تلفنی گفتگو کردم.

خبر مرگ دکتر رفعت العرعیر را چگونه فهمیدی؟

خیلی وقت بود که رفعت را از طریق نوشته‌های او و فیلم‌های یوتیوب‌اش - درس‌هایی درباره‌ی ادبیات انگلیسی برای دانشجویانش در غزه - می‌شناختم. او صدای بانفوذی بود. من فیلم‌های جدیدش را دنبال می‌کردم، که در آن‌ها در باره‌ی این که از سوی اسرائیلی‌ها هدف گرفته شده بود سخن می‌گفت. اسرائیلی‌ها (یک‌بار) خانه‌ی او را بمباران کردند، و او زنده ماند، اما بعد خانه‌ی خواهرش را، که او نیز آن‌جا اقامت داشت بمباران کردند. اسرائیلی‌ها او را همراه خواهرش، خواهرزاده‌هایش و دیگر اعضای خانواده کشتند. پیدا کردن کلامی برای توصیف این (فاجعه) دشوار است.

در غزه نویسندگان و روزنامه‌نگاران متعددی بودند که در این مرحله توسط اسرائیلی‌ها کشته شدند. برخی از آن‌ها را از آثارشان می‌شناسم، و برخی دیگر از دوستان‌ام هستند. شاعری بود به نام سلیم النفار، که شاید ۲۰ سال پیش، برای اولین بار او را در ادینبورگ دیدم که قرار بود در آن‌جا با هم شعر بخوانیم. او انسان شگفت‌انگیز و خوب و بسیار شوخ‌طبعی بود. اخیراً شنیدم که او نیز همراه با همسر و دو دختر و پسر و دیگر اعضای خانواده‌اش کشته شد. یکی از بدترین چیزها این است که کسی از خانواده باقی نمی‌ماند که حتی تلفن کنی و سعی کنی آن‌ها را پیدا کنی، تسلیت بفرستی، یا حتی درباره‌اش صحبت کنی. تمام خانواده‌ی او از صفحه‌ی روزگار محو شده‌اند.

فکر این‌که همه‌ی خانواده‌ات می‌توانند سر به‌نیست شوند وحشتناک

است.

کاملاً درست است. چیزهای دیگری هم هست، چیزهای ثانوی را هم ما از دست می‌دهیم. ما تنها العرعیر را از دست ندادیم، بلکه شعر او را از دست دادیم، این همه چیز را، تمام شعرهای آینده را که ممکن بود نوشته شوند از بنیان ویران می‌کند. و تمام این هنرمندانی که به قتل رسیده‌اند... چه بر سر هنر آن‌ها می‌آید؟ ما از شمار

کشته‌شدگان صحبت می‌کنیم، و حتی نمی‌توانیم همه‌ی آن چیزهای دیگری را که از دست می‌روند درک کنیم.

آیا هنرمندان و نویسندگان فلسطینی به‌طور خاص هدف گرفته می‌شوند؟
 نه، فقط روزنامه‌نگارها یا نویسندگان یا هنرمندان هدف نیستند. آن‌چه هدف گرفته می‌شود کلمات است، سخن‌ها است. اسرائیل می‌تواند شما را تنها به‌خاطر ارسال مطلبی در رسانه‌های اجتماعی مورد هدف قرار دهد (این امر پس از ۷ اکتبر در اسرائیل و کرانه باختری مستند شده است).

درگذشته، اسرائیل اعمال خود را با سخن و کلمات آراسته می‌کرد - آن‌ها می‌خواستند همه‌ی چیزها خوب به‌نظر برسند، ظاهر خوبی داشته باشند، این جنایت‌ها علیه فلسطینی‌ها را با نوعی روش «مناسب!» مرتکب می‌شدند. اما اکنون دولت امریکا و دولت‌های «دموکراتیک» اروپایی به آن‌ها چراغ سبز نشان داده‌اند. آن‌ها هر قدر که بخواهند می‌توانند آدم بکشند. این امر شما را وادار می‌کند که ریاکاری این دموکراسی‌های غربی را که از تعهد به حقوق بشر دم می‌زنند ببینید. به [واکنش] امریکا نگاه کنید، همین‌طور به بریتانیا.

همچنین باید روشن کنم که من، رژیم اسرائیل را نماینده‌ی یهودیان نمی‌دانم. باید همیشه بین رژیم استعماری اسرائیل و یهودیان جهان فرق بگذاریم. وقتی که می‌بینم ناتانیاهو به‌نام آن‌ها سخن می‌گوید، انگار که نماینده‌ی آن‌ها یا مراقب آن‌هاست خشمگین می‌شوم. روشن است که او نماینده‌ی یهودیان نیست.

پرسشی که ذهن من و احتمالاً ذهن افراد دیگری را هم درگیر می‌کند این است که، وقتی همه چیز در اطراف ما فرومی‌پاشد چگونه می‌توانیم انسانیت خود را حفظ کنیم؟ پاسخ شما به‌عنوان یک هنرمند چیست؟

برای این‌که با شما صادق باشم، باید بگویم که پاسخی ندارم. قبل از ۷ اکتبر، من به اندیشه‌ها و باورهای استوارتری یقین داشتم. و بعد از آن، همه چیز تغییر کرد، احساس می‌کنم توانایی احساس کردن را از دست داده‌ام. من چیزها را می‌بینم، بی‌رحمی‌ها را می‌بینم، اما آن‌ها را احساس نمی‌کنم. می‌دانم که طی زمان، احساس بازخواهد گشت و خواهیم توانست آن‌چه را رخ می‌دهد درک کنیم.

نمی‌توانیم از دست‌دادن هنر را درک کنیم

بیش از ۷۰ روز، هر روز، و چند بار در یک روز، شاهد فیلم‌ها و تصاویری از کودکان کشته‌شده و زخمی، در بیمارستان‌های بمباران شده، زیر آوار، و غیره بوده‌ام. من نمی‌توانم از فکر کردن به آن‌ها، به سرگذشت‌هایشان، و از فکر کردن به نام‌هایشان، دست بردارم. لحظه‌ای جهنمی است. وقتی در یک چنین لحظه‌ی جهنمی هستید، اندیشه‌های شما در باره‌ی نقش هنر یا شعر یا نوشتن نمی‌تواند همان اندیشه‌ی قبلی بماند.

در آغاز نسل‌کشی‌ها لحظه‌ای وجود داشت که فکر می‌کردم دیگر هرگز نمی‌توانم دوباره بنویسم.

معمولاً روی کاغذ می‌نویسم، و هر جا که بروم دفتر یادداشتی همراه دارم. من شعرها را به‌عنوان تکلیف روزانه در آن دفتر می‌نویسم - چیزی مثل دفتر خاطرات. زمانی که صفحه‌های یک دفتر یادداشت را تمام کردم؛ آن‌ها را ویرایش می‌کنم و آن دفتر به یک مجموعه شعر، به یک کتاب تبدیل می‌شود. من از همان اوایل زندگی دریافتم تنها چیزی که من در میان داشته‌های اندکم دلوپس آن‌ام دفترچه‌های یادداشت‌م است. توجهی به دیگر دارایی‌هایم ندارم. وقتی به سفر می‌روم، دفترچه‌های یادداشت را همراه خودم می‌برم.

در ماه نوامبر به‌عنوان میهمان ویژه به شرکت در جشنواره‌ی ادبیات بوگوتا در کلمبیا دعوت شده بودم. این برنامه قبل از حوادث ۷ اکتبر برنامه‌ریزی شده بود. احساس تعهد می‌کردم که بروم، انگار که وظیفه داشتم، احساس می‌کردم باید کاری بکنم. شرایط خوبی برای سفر نداشتم. از لحاظ عاطفی حالم خوب نبود، از دست رفته بودم، و این سفر بسیار طولانی است. در فرودگاه آمستردام، برای بازرسی شدید نگاه‌ام داشتند - که رویه‌ی معمول نژادپرستانه‌ای است. چنان‌که می‌توانید تصور کنید رفتار آن‌ها خیلی مهربان نبود. خیلی وقت بود که نخوابیده بودم. و سرانجام وقتی که سوار هواپیما شدم، متوجه شدم که دفتر یادداشت‌م را گم کرده‌ام. چیزهایی زیادی درباره‌ی جنگ اکتبر نوشته بودم، همه درباره‌ی کودکان غزه. احساس کردم تمام شد. مدتی هیچ چیز ننوشتیم. فکر کردم نوعی نشانه است، این حادثه، همراه با نسل‌کشی‌هایی بود که رخ می‌دهد.

و بعد چه شد؟

دفترچه‌ی دیگری خریدم، و به آرامی، شروع به نوشتن کردم. سعی می‌کردم به یاد بیاورم، اما شعرهای اندکی یادم آمد. و این روند یادآوری رنج‌آور بود؛ چون چیزهایی را به یاد می‌آوردم که نمی‌توانستم دوباره بنویسم. از اوایل نوامبر، در این روند تلاش برای یادآوری بودهام تا بتوانم حداقل چند خط را بازنویسی کنم، و نیز تلاش می‌کردم آن را فراموش کنم به خاطر آن که بتوانم دوباره زندگی کنم.

این استعاره‌ای هم از زندگی ماست، چون حتی اگر (فلسطینی‌ها) بخواهند به‌عنوان یک ملت، به‌عنوان مردم، ادامه یابند، باید به یاد بیاوریم، اما (هم‌زمان) باید فراموش هم بکنیم. ونمی‌دانم چه چیزی را باید به یاد بیاوریم و چه چیزی را باید فراموش کنیم. مردم هر روز در برابر رسانه‌ها شجاعانه و قدرتمند عمل می‌کنند. اما اسرائیل آسیب وحشتناکی به زندگی ما زده است. اگر نه یک قرن کامل، اما هشت دهه تحمل رنج، به‌سبب این طرح استعماری وجود داشته است. این وضعیت مانند زیستن کل عمر در کابوس است.

شما در گفت‌وگوهای قبلی درباره نقش شاعر در مقام مورخ سخن گفته بودید. ممکن است بگویید منظور تان چیست؟

من به نوشتن در مقام شاهد تاریخ فکر می‌کنم. اگر روزی درآینده کسی اشعار مرا بخواند، فکر می‌کنم، یا امیدوارم، بتواند بگوید چه کسی استعمارگر است، و مردمان این سرزمین چه کسانی‌اند. برخی اوقات ادبیات می‌تواند این واقعیت را بهتر از هر سخنرانی سیاسی بازتاب دهد.

برای من صحبت کردن درباره‌ی نقش هنرمندان، یا نویسندگان، در یک نسل‌کشی دشوار است. شاید لحظه‌ای نسبتاً در امان باشید، اما (در واقع) در امان نیستید. هیچ کس در امان نیست.

من خبرهای درباره‌ی به‌اصطلاح «جنگ» را می‌خوانم. من با عبارت جنگ موافق نیستم. در فلسطین، ما جنگی نداریم، ما استیلاجویی استعماری را داریم. اسرائیل یک برنامه‌ی استیلاجویی استعماری است. برخلاف آن‌چه در رسانه‌ها به تصویر کشیده می‌شود، این جنگی بین دو ملت یا دو همسایه نیست.

آیا چیزهایی که اکنون به شما آرامش دهد می‌خوانید؟

از همه بیشتر تحت تأثیر پیام‌های کودکان غزه بوده‌ام. این پیام‌ها مرا ویران کردند و همزمان آرامام کردند.

یکی از شگفت‌انگیزترین چیزها رخ داد. فیلمی از دختر جوانی به اسم دارین البایا وجود داشت. او و برادرش تنها بازماندگان خانواده‌اش درغزه بودند، اگر چه او به روزنامه‌نگار گفت که عمویی هم در ترکیه دارد. روزنامه‌نگار از او پرسید: «به مردمی که به تو گوش می‌کنند چه می‌خواهی بگویی، دوست داری آن‌ها برای تو چه کار کنند؟» دختر گفت: «اگر مرا دوست دارند، برایم بنویسند.» شوکه شده بودم. چرا این دخترمایل است کسی برایش بنویسد؟ در این شرایط، چه چیزی برای نوشتن وجود دارد؟ چرا نوشتن چنین اهمیتی دارد؟ او به من این احساس را داد که نوشتن راهی برای مواجهه با تاریخ، یا راهی برای مقابله با بی‌عدالتی‌هایی است که رخ می‌دهند. بنابراین، پیام‌های کودکان الهام‌بخش‌ترین، و نیز دردناک‌ترین چیزها هستند، درست است؟ ای کاش می‌توانستم رنج را از آن‌ها دور کنم و خودم آن را بردوش بکشم.

وقتی که شاهد نسل‌کشی هستید و هیچ کاری نمی‌توانید بکنید - احساس می‌کنم که این به‌نوعی بدترین حالت است. مردم واکنش‌های مختلفی دارند. برخی از دنبال کردن اخبار دست برمی‌دارند. برخی دست از احساس کردن چیزی درباره‌ی آن می‌کشند و کاری در این زمینه انجام نمی‌دهند. برای من، این واکنش جواب نمی‌دهد. البته، به‌عنوان نویسنده، اگر واقعاً نگران سرنوشت دیگر انسان‌ها یا بی‌عدالتی‌های دنیا نباشید، می‌پرسم واقعاً چه نوع نویسنده‌ای هستید.

پرسش خوبی است، چون بسیاری از نویسندگان را درگیر همدلی می‌کند، بسیاری از اشعارتان به موضوع اشغال ربط دارد، و بیشتر از آن که درباره‌ی مردم افسانه‌سازی کند یا آن‌ها را قربانی نشان دهد، شخصیت‌هایتان واقعیت دارند و رفتارشان اغراق‌آمیز نیست.

بله، فکر می‌کنم این (شخصیت) بیشتر نمایشگر مردم فلسطین است، این کمک مردم به نوشتن من است. من در تمام طول زندگی، از هنگام کودکی، و تا امروز به آن‌ها نگاه کرده‌ام - من به مبارزه‌ی مردم، که تا جایی که ممکن است برای حفظ کرامت

خود مبارزه می‌کنند نگاه می‌کنم. کرامت انسانی باید برای همه تضمین شود. این باید حقی بی‌خدشه باشد. اما سیستم‌هایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مانند سرمایه‌داری، کرامت انسانی را از بین می‌برند.

اشعار شما به موضوع‌های دشواری، مانند استعمار، و فجایع جنگ می‌پردازد. اما شما درباره‌ی بخش‌های زیبا، حتی پیش‌پاافتاده‌ی زندگی می‌نویسید. چگونه اصلاً در این همه تیرگی زندگی گم نمی‌شوید؟

با وجود همه‌ی این چیزها، می‌توانم بگویم که من زیبایی زیادی می‌بینم. من فردی نیستم که دوست دارد به وطن‌شان افتخار کند. اما فلسطین، در طبیعت، فرهنگ، و مردم خود زیبایی زیادی را دربر می‌گیرد. من زیاد هم می‌خوانم، خواندن نوعی درمان است. خواندن انسان‌های دیگر و گذشته‌ی آن‌ها را به شما وصل می‌کند. کتابخانه بایگانی روح انسان است. هنر هم بخش بزرگی از آن است، هنر شما را از محدودیت‌ها و بیداد لحظه رها می‌کند.

البته، شعر هم وجود دارد. من به شعرهای خودم به‌عنوان فعالیت فکر نمی‌کنم. من آن‌را خارج از شعر انجام می‌دهم. شعر مانند نیایش است. شما درحین نیایش نمی‌توانید فعالیت کنید. شعر بیشتر یک عمل معنوی است.

البته، این چیزها فقط زمانی جواب می‌دهد که وضعیت عادی است- نه مانند اوضاعی که اکنون وجود دارد.

یکی از مبارزات واقعی در این زمان‌ها این است که ذهن‌تان بیمار نشود، چون یکی از هدف‌های هر سیستم متجاوز، مانند استعمارگری، آن است که ستم‌دیدگان را دیوانه کند. این یک سامانه‌ی کنترلی است. اگر موفق شوند (دیوانه کنند)، بعداً وقتی شروع به فریاد کشیدن می‌کنید هیچ‌کس به شما گوش نخواهد داد. من این اتفاق را در افراد دوروبر خودم دیده‌ام، از این‌رو تا حدودی از آن آزردهام. زمانی که من بی‌رحمی‌ها را تحمل می‌کنم یا شاهد آن هستم، از خودم می‌پرسم، و این را به خاطر می‌سپارم، و این مرا به سلامت باز می‌گرداند.

من کارهای زیادی دارم که باید کامل‌شان کنم. من تلاش می‌کنم دفتر یادداشت‌م را، برای ایجاد نسخه‌های دیجیتالی از آن‌ها یا دادن آن‌ها به دوستانم به پایان برسانم، تا

نمی‌توانیم از دست‌دادن هنر را درک کنیم

خودم را برای آن‌چه بعداً پیش می‌آید آماده کنم. به‌عنوان اثر جدید، من چندین کتاب در راه دارم. یکی از آن‌ها ترجمه‌ی انگلیسی‌گرفته‌ای از شعرهای ۱۰ سال گذشته‌ام است که انتشارات دانشگاه ییل در سال ۲۰۲۴ منتشر می‌کند. از لحاظ شعرهای دیگر من، به عربی- من صرفاً تلاش می‌کنم بعضی چیزها را نهایی کنم، چون هیچ کس نمی‌داند در آینده چه اتفاقی می‌افتد.

در حال حاضر ادامه دادن به کار، نویسنده‌ی فعال بودن باید دشوار باشد.

بعضی وقت‌ها آرزو می‌کنم کاش می‌توانستم دست از نوشتن بردارم. این یک زندگی غیرعادی است. من با چیزهای عجیبی در سر از خواب بیدار می‌شوم و خیلی در گذشته زندگی می‌کنم و آینده را هم بسیار زیاد احساس می‌کنم. این که شما موضوع یک شاعر را نوعی تاریخ‌نگاری مطرح می‌کنید حقیقت دارد: من نگران تاریخ هستم. همواره به بازبینی آن ادامه می‌دهم. من شعری درباره‌ی تاریخ امریکا نوشتم، امروز می‌بینم که فلسطینی‌ها دوباره در شرایطی مانند آن زندگی می‌کنند. خوب در این‌جا، شما ریشخند تاریخ را می‌بینید، تاریخ ما را دست می‌اندازد. تاریخ به‌ما نشان می‌دهد چیزهایی که فکر می‌کردیم مردم در گذشته از آن رنج برده‌اند، هنوز پیش روی ما قرار دارند. تاریخ می‌گوید، فکر می‌کنید درباره‌ی گذشته می‌نویسید، اما در واقع درباره‌ی آینده می‌نویسید.

در هر حال، تاریخ قطعاً، به شما کمک می‌کند ببینید که هر چیز و هر کسی به هم ربط دارند. آن‌چه برای فلسطینی‌ها رخ می‌دهد، برای مردم مائوری [بومیان نیوزیلند] هم رخ داد. یکی از ارزشمندترین چیزهایی که من اخیراً دریافت کردم پیام‌هایی از مردم مائوری بود، که بخشی از اثر مرا به مائوری ترجمه، و آن را به احترام روز همبستگی با فلسطینی‌ها منتشر کردند.

ما انسان‌ها ظاهراً هنوز درک نکرده‌ایم که همه با هم پیوند داریم. هر کسی در این یا آن زمان یک «خارجی» است. در هر لحظه، هر کدام از ما می‌تواند دوباره به یک خارجی و یک پناهنده تبدیل شود.

پیوند با منبع اصلی:

<https://www.theguardian.com/world/2024/jan/04/najwan-darwish-palestinian-poet-israel-gaza-war>